اگر مردم آزادی نخواهند: از «ترس از مردم» تا سیاست مراقبت

10 مرداد 1405

فرشید مقدم سلیمی در این یادداشت با عنوان اصلی «اگر مردم بندگی خواستند چه؟»، از یک مناظره تلویزیونی درباره «دفترچه دوران اضطرار» و نقد رفراندوم توسط یاشار دارالشفا آغاز می‌کند تا به پرسشی بنیادین برسد: اگر اکثریت مردم واقعاً استبداد و بندگی را بخواهند چه باید کرد؟ او ابتدا تناقض ادعای یک مدافع پادشاهی را نشان می‌دهد که می‌گوید جمهوری‌خواهان می‌خواهند «جمهوری را به مردم تحمیل کنند»، زیرا «تحمیل مردم به خود مردم» از نظر منطقی ناممکن است، اما در عوض این امکان وجود دارد که استبداد یا پادشاهی به مردمی که آزادی می‌خواهند تحمیل شود یا خود مردم، آگاهانه یا از سر ترس، استبداد را مطالبه کنند.

نویسنده سپس به موضع حسین قاضیان در همان میزگرد می‌پردازد و نشان می‌دهد که مسئله محوری قاضیان «حفظ نظم و نهادهای حاکمیتی» پس از سقوط احتمالی جمهوری اسلامی و جلوگیری از هرج‌ومرج است؛ نظمی که امروز عمدتاً بر زور نیروهای انتظامی و امنیتی استوار است. در این چارچوب، طرح پهلوی برای انتقال سریع وفاداری دستگاه‌های سرکوب به خود، از نظر قاضیان از حیث اصولی مسئله‌دار نیست، فقط از حیث عملی دشوار و به‌سبب نیروهای واگرا پس از انقلاب ناکارآمد است؛ سلیمی این رویکرد را نمونه نگاه محافظه‌کارانه‌ای می‌داند که «انقلاب را نیمه‌کاره» می‌خواهد: براندازی با نیروی مردم، اما بازگرداندن سریع مردم به خانه‌ها از طریق همان ماشین سرکوب سابق.

در ادامه، سلیمی گزاره مشترک محافظه‌کاران را برجسته می‌کند: «مردم کلاً خطرناک‌اند»؛ به‌همین دلیل، سیاست آن‌ها تبدیل خوف حکومت از مردم به خوف مردم از خود است. او این منطق را با ریشه‌های دینی و روانی «ترس از خود» پیوند می‌زند: آموزه گناه نخستین در مسیحیت و مفهوم «نفس امّاره» در اسلام نمونه‌هایی از تکنولوژی‌های قدرتی‌اند که مردم را از امیال خود می‌ترسانند و آن‌ها را به دامن اقتدار دینی و سپس اقتدار دولتی و سرمایه‌داری می‌رانند. به‌زعم او، فاشیسم از ترکیب دو ترس شکل می‌گیرد: ترس از خود که به نفرت از دیگری (اقلیت‌ها) فرافکنی می‌شود و ترس از خودی که در عاطفه شیفتگی به رهبر تبلور می‌یابد.

نویسنده در اینجا تفاوتی کلیدی را صورت‌بندی می‌کند: ترس محافظه‌کاران از «مردم آزاد» در برابر ترس نیروهای آزادی‌خواه از «مردم ناآزاد»؛ مردمی که ظاهراً از قید یک رژیم رها شده‌اند اما در سطح عاطفی و سیاسی خواهان بندگی و سرسپردگی به قدرتی تازه‌اند و می‌توانند با رأی اکثریت، هم خود و هم دیگران را به زنجیر بکشند. او با یادآوری بمباران سنندج پس از انقلاب ۵۷ و استفاده حکومت جدید از ارتش شاهنشاهی، نشان می‌دهد که طرح امروز پادشاهی‌خواهان تکرار همان الگوی «انقلاب مردمی تا براندازی، سپس فعال‌سازی دستگاه سرکوب برای پایان دادن به انقلاب» است؛ این‌بار با تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر کنترل و سرکوب.

در پاسخ به این پرسش که آیا چپ و جمهوری‌خواهان می‌توانند آزادی و جمهوری را «تحمیل» کنند، سلیمی تأکید

می‌کند که آزادی به‌لحاظ منطقی تحمیل‌پذیر نیست و دو راه بیشتر پیش رو نیست: نخست، راه لنینیسم که در آن اقلیتی «آگاه» خود را بیرون از مردم می‌نشاند و در صورت ناکامی در آگاه‌سازی، «حکومت نیک» را با زور و فریب به توده «جاهل» تحمیل می‌کند؛ راهی که تجربه تاریخی‌اش به دیکتاتوری و خشونت گسترده انجامیده است. دوم، راهی که او با الهام از اسپینوزا ترسیم می‌کند: فهم ساختارها و عواطفی که میل به بندگی را می‌سازند، زیرا بندگی بیش از آن‌که ناشی از نادانی باشد، محصول «میل به بندگی» و عواطفی چون ترس از خود، ترس از دیگران و شیفتگی به «پدر، شاه یا رهبر» است.

در این طرح اسپینوزایی، «کنش» فقط از فهم نیرو می‌گیرد و غلبه بر انفعالاتِ ترس مستلزم پژوهشی تجربی و درگیر با زندگی روزمره است: بررسی اینکه کدام ساختارهای اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، آموزشی و محله‌ای، ترس و اضطراب را بازتولید می‌کنند و چه نوع سازمان‌یابی‌ها و روابط بدیل می‌توانند همبستگی، اعتماد، دیگری‌خواهی و آزادی‌خواهی را تقویت کنند. سلیمی تأکید می‌کند که چنین جستجویی نمی‌تواند صرفاً آکادمیک یا مبتنی بر نسخه‌های آماده باشد، بلکه نیازمند آزمون‌وخطای عملی در گروه‌سازی‌ها، تعاونی‌ها، شبکه‌های مراقبت و اشکال نوین همزیستی است.

در پایان، او خطاب به نیروی چپ تصریح می‌کند که اگر این نیرو نمی‌خواهد در فردای احتمالی انقلاب فقط گلایه کند که «ما گفتیم و کسی گوش نکرد»، باید از اکنون به‌جای تمرکز وسواس‌گونه بر ائتلاف‌های بالا و تسخیر دولت، روی کنشگری پراکنده و خرد در سطح محله، محل کار، آموزش و شبکه‌های مراقبت و رفاقت سرمایه‌گذاری کند. به‌جای فیگور «معلم انقلابی»، فیگور «دوست» یا «پرستار» را پیشنهاد می‌کند: کسی که به فرد افسرده صرفاً توصیه نمی‌کند پیاده‌روی کند، بلکه همراه او راه می‌افتد؛ الگویی که یادآور سنت‌های قدیمی‌تر کوهنوردی و همبستگی چپ است و می‌تواند بستر پیدایش شوراها و اشکال خودسازمان‌دهی دموکراتیک در لحظات گسست سیاسی شود.

برای درک کامل استدلال‌ها، ظرایف زبانی و ارجاعات نظری نویسنده، توصیه می‌کنیم متن کامل این یادداشت را در وب‌سایت اصلی آن، «دموکراسی رادیکال»، مطالعه کنید.